

مارکز، رمان «ژنرال در هزار توی‌اش»^۱ را در قالب جدیدی خلق کرده است. گرچه، در آثار قبلی او رنگ و بوی فرهنگ کلمبیایی کاملاً محسوس و ملموس است، اما این اولین اثر مارکز است که تاریخ پر در دورنج و پریپچ‌وخم مردم این سرزمین را به تصویر می‌کشد. این رمان، ماجرای آخرین سفر ژنرال «سیمون بولیوار»^۲ است که در بسیاری از کشورهای آمریکای جنوبی به «لیبراتور»^۳ (رهایی بخش) معروف است.

بولیوار انقلابی را هدایت می‌کرد که بخش شمالی آمریکای جنوبی را از سلطه اسپانیا رها کند. او تلاش کرد تا مناطق آزاد شده را متحد سازد و به یک کشور تبدیل کند. حکومت اشراف و خواص محلی در مقابل او ایستادند. حکومت‌های اغنیاء و ثروتمندان هر کشور... در برابر ایده و تفکر یکپارچه‌گی اعلان جنگ می‌دهند چرا که این یکپارچگی برای حقوق ویژه محلی خانواده‌های بزرگ نامناسب است. این شکست و ناکامی در درک این رویا، منجر به یأس و ناامیدی بولیوار گردید.

بود. لیبراتور غالباً حضور برجسته و متمایزی در این رمان دارد. در قیاس با او، دیگر شخصیت‌ها کم‌رنگ‌تر جلوه می‌کنند. از موارد استثنایی قابل ذکر آن است که هرگز در رمان ظاهر نمی‌گردند می‌توان «سانتاندرا»^۴، رقیب سیاسی‌اش، و «سوکرا»^۵، قابل‌ترین فرمانده ژنرال بولیوار را که به هنگام سفر وی ترور شد، نام برد. شخصیت دیگری که با مهارت و استادی خاصی در این رمان ترسیم شده، «مانولیتا سانترا»^۶، معشوقه ژنرال است که مانع ترور وی می‌گردد.

همان‌طور که بعدها نیز بیان می‌کند، مارکز سفر ژنرال از مسیر رود «ماگدالنا»^۷ را برگزید تا به صورت داستان درآورد زیرا که بخش نه‌چندان شناخته شده زندگی ژنرال را شامل می‌شود. بدون شک دلایل این کار نیز به بن‌مایه یا موضوع داستان مربوط می‌شود. آخرین سفر دریایی بولیوار قدرتی نمادین دارد که مارکز برای دستیابی به تأثیر مورد نظر و مناسب‌اش از آن بهره می‌گیرد. این سفر تبدیل به یکی از حسرت‌های گذشته

گارسیا مارکز، گرگوری راباسا^۸ است که شاهکار نویسنده، صدسال تنهایی و دیگر آثارش را ترجمه کرده است. حال آن که دورمان «ژنرال در هزار توی‌اش» و «عشق در سال‌های وباه» را «ادیت گراس‌من»^۹ ترجمه کرده است. تفاوت بسیاری بین سبک‌های صد سال تنهایی و عشق در زمان وباه به چشم می‌آید.

هنوز هم، آمیزه ذوق و قریحه اسطوره‌سازی مارکز و نقاب شخصیت ملی - اسطوره‌ی خود بولیوار مبهوت کننده است. مخاطرات چنین کار و تعهدی، متفاوت است: از نگویش همگانی در قبال جسارت نوشتن در مورد چنین شخصیت محترمی گرفته تا فزونی اطلاعات واقعی در داستان، به بهای ایجاد خلایقیت. که البته مارکز در اکثر موارد از عهده این کار برمی‌آید. بدون بی‌ارزش جلوه دادن اسطوره برجسته ژنرال بولیوار، در این رمان کمالات قهرمانانه و شخصیت مقاوم و پرصلابت‌اش، طنین و واقعیت عینی را به دست می‌آورد.

گارسیا مارکز در جست‌وجوی هزار توی لیبراتور

The General in his Labyrinth

ترجمه پیمان هاشمی‌نسب

این رمان، سرگذشت واپسین روزهای بولیوار، به خصوص آخرین سفر دریایی‌اش است. بولیوار سرخورده، مسلول و هراسان از ترور، از مقام ریاست جمهوری کلمبیا کناره‌گیری کرد. از آن جا که قصد داشت از ورطه درگیری‌های سیاسی و جنگ‌های داخلی که به دنبال طرد اسپانیا از منطقه پدید آمده بود دور باشد. طی سفری دریایی به اروپا رفت و عمر خود را در آنجا به پایان رساند. هرچند که آوای هشدار دهنده ملتی نیازمند، بایرچایی رویاها و ناکامی حکومت جایگزین بولیوار را مجبور می‌ساخت تا مجدداً به عرصه سیاست بازگردد؛ اما بیماری و مرگ بولیوار مانع از این شد که وی بتواند بار دیگر مسیر تحقق آرمان‌هایش برای آمریکای جنوبی متحد را طی کند.

لیبراتور، حتی در زمان حیات‌اش هم انسانی فوق‌العاده بود. او به دلیل داشتن طبیعتی پرشور و احساس و خلق و خوئی خارق‌العاده و همچنین توانایی‌های بی‌همتای‌اش در رهبری و زعامت مشهور

و شور و احساس بولیوار به آرزوهای جوانی‌اش می‌شود. زمانی که ژنرال و همراهان‌اش از طریق جنگلی گرم و مرطوب به سمت دریا در حرکت‌اند، او مرتباً دچار ناخوشی و آشفتگی روانی می‌گردد و خاطرات به دلیل توهمات، مغشوش می‌شوند. وضعیت جسمانی، درد و رنج مرزوم بیماری و کهن‌سالی‌اش، نقش عمده‌یی را در آخرین روزهای عمر او دارند. در این رمان، بیماری ژنرال و عواقب آن به تفصیل شرح داده می‌شود. این داستان همچون «عشق در سال‌های وباه»^۸، به اثرات مخرب کهن‌سالی می‌پردازد.

فراز و نشیب‌های حقیقی زندگی بولیوار برخی از زیاده‌روی‌هایی را که در رمان «عشق در سال‌های وباه» نمایان بود، کنترل و مهار کرده است. سبک آن به ملودرام نزدیک می‌شود و نثرش بیش از اندازه پیچیده و پرتصنع است. مشکلی که در چنین قضایاتی وجود دارد این است که این کار در واقع نقد و بررسی ترجمه انگلیسی اثری است به زبان اسپانیایی. مترجم دیرین

پی‌نوشت‌ها:

۱. The General in his Labyrinth, 1989
۲. Simon Bolivar, 1783-1830
۳. دولتمرد و مین‌پرست ونزولایی. از سال ۱۸۰۸ به بعد بولیوار در نهضت استقلال آمریکای لاتین عضو فعال بود. با وجود این که در بعضی مواقع، زندگی نظامی او بدون شکست هم نبود، اما وی توانست، ونزولایا، کلمبیا، پرو و اکواور را از استعمار اسپانیا در آورد؛ به افتخار وی بخش شمالی پرو، بولیوی نام گرفته است.
۴. The Liberator
۵. Santander
۶. Sucre
۷. Manuelita S'aenz
۸. Magdalena
۹. Love in the Time of Cholera, 1985
۱۰. Gregory Rabassa
- Edith Grossman